

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۰

(صفحه ۱۷۳-۱۹۵)

روش و بینش در تاریخ نگاری خورشاه بن قباد حسینی

دکتر کریم نجفی برزگر* - شهناز مسلمی**

چکیده

تاریخ نگاری فارسی در شبه قاره هند در طی سده دهم و یازدهم هجری به واسطه حمایت سلاطین و مهاجرت ایرانیان به هند از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. یکی از مهاجران ایرانی که در دربار قطب شاهیان اقدام به نگارش اثری تاریخی کرد، خورشاه بن قباد حسینی است. اثر وی با عنوان تاریخ ایلچی نظام شاه یا تاریخ قطب شاهی شناخته شده است. تاریخ ایلچی اولین اثری است که در دربار قطب شاهیان نوشته شد.

در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی روش، بینش و نگرش های خورشاه در تاریخ نگاری پرداخته شده است. مستند نویسی، سبک نگارش ساده و به دور از تکلفات ادبی، غلبه بینش مذهبی در تبیین رویدادهای تاریخی، استفاده از تقدیرگرایی، تأویل گرایی و توسل به آیات و احادیث در توجیه اقدامات حکام، توجه به تاریخ اقتصادی و اجتماعی و استفاده از اصطلاحات و مفاهیم هویت ایرانی از جمله وجوه بارز تاریخ نویسی خورشاه محسوب می شود.

کلیدواژه ها: خورشاه، تاریخ نگاری، تاریخ ایلچی نظام شاه، ایران و هند.

مقدمه

تاریخ‌نگاری به زبان فارسی قبل از شکل‌گیری حکومت تیموریان در هندوستان آغاز شده بود؛ اما اوج تاریخ‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند مربوط به دوره تیموریان هند (۹۳۲-۱۱۱۸ ق) است. در این دوره برخی از مورخان ایرانی مانند زین‌الدین خوافی (وفات: ۹۴۰ ق)، خواندمیر (وفات: ۹۴۲)، میرزا حیدر (وفات: ۹۵۸ ق) که به‌دلایلی از ایران به هند مهاجرت کرده بودند، بنیانگذار تاریخ‌نگاری فارسی در دوره تیموریان هند به‌شمار می‌رفتند (آفتاب اصغر، ص ۲۶-۲۷). همچنین به‌دلیل ثبات سیاسی، حمایت سلاطین، حضور ایرانیان در دربار حکام مسلمان هند نیز اکثر منابع تاریخی این دوره، به‌ویژه تواریخی که مورخان حکومت قطب‌شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ ق) نوشته‌اند به زبان فارسی است. علاوه بر این تاریخ‌نگاری در هند از جهات نوع، شیوه و حتی نگرش تاریخی تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی قرار داشت.

یکی از مهاجران ایرانی که اقدام به نگارش اثری تاریخی می‌نماید، خورشاه بن قباد حسینی است. تاریخ وی به نام تاریخ ایلچی نظام‌شاه تاریخ عمومی است که از آفرینش عالم تا سال ۹۷۱ ق ادامه دارد. کتاب خورشاه، اولین اثر تاریخی است که در دربار قطب‌شاهیان نوشته شد. وی از خویشاوندان شاه طاهر حسینی (وفات: ۹۵۶ ق)، مشاور برهان نظام‌شاه اول (حکومت: ۹۱۴-۹۶۱ ق) بود که به‌عنوان سفیر به دربار صفوی فرستاده شد. همچنین خورشاه مدت یک سال و نیم در خدمت شاه تهماسب اول صفوی (حکومت: ۹۳۰-۹۸۴ ق) بود. به‌واسطه ارتباط با شاه تهماسب صفوی اطلاعات باارزشی را در مورد وقایع شروان، گیلان و مازندران ثبت کرده است. وی تاریخ خود را براساس مشاهدات، شنیده‌ها، متون مذهبی، ادبی و تاریخی نگاشت.

خورشاه با توجه به گفتمان حاکم بر جامعه، تمایلات سیاسی - مذهبی و شرایط تاریخی به شرح و ثبت وقایع تاریخی می‌پردازد. سده‌ای که وی در آن می‌زیست، در قرن دهم هجری هم‌زمان با حکومت‌های صفویه در ایران (۹۰۷-۱۱۳۵ ق)، نظام‌شاهیان (۸۹۵-۱۰۴۶ ق) و قطب‌شاهیان (۹۱۸-۱۰۹۸ ق) در منطقه دکن هند است. این دوره از تحولات خاص سیاسی و مذهبی برخوردار است، رسمی شدن مذهب شیعه، برقراری روابط سیاسی و فرهنگی از جمله ویژگی‌های بارز دوره مذکور محسوب می‌شود. بنابراین

شرایط سیاسی و گفتمان مذهبی مذکور تأثیر عمده‌ای بر تاریخ‌نگاری خورشاه داشت. همچنین نباید فراموش کرد که خورشاه به‌عنوان مورخی از طبقه سادات با توجه به اعتقادات مذهبی و سیاسی خود به نگارش تاریخ پرداخت. بنابراین گزینش اخبار، نظم و ترتیب رویدادها، تأکیدات و استنباط‌های مورخ مجموعه‌ای از جهان آرمانی و ذهنی وی را تشکیل می‌دهد (امیرخانی، ص ۱۷). در این نوشتار کوشیده‌ایم به بررسی و تحلیل روش، بینش و نگرش‌های خورشاه در تاریخ‌نگاری دست یابیم.

در باب پیشینه پژوهش باید ذکر شود که تا کنون تحقیقاتی در شرح احوال، اثر و نسخه‌شناسی اثر خورشاه صورت گرفته است. چارلز ریو به معرفی نسخه خطی تاریخ ایلچی نظام‌شاه در فهرست نسخه‌های خطی بریتانیا (۱۸۷۹) پرداخته است. همچنین سید محمد مجاهد حسین زیدی در مقدمه کتاب تاریخ قطبی (۱۹۶۵)، سعید باطنی در مقدمه پایان‌نامه «تصحیح مقاله چهارم از تاریخ قطبی در ذکر پادشاهان ترکستان و مغول» (۱۳۷۵)، محمدرضا نصیری و کوئیجی هانهدا در مقدمه کتاب تاریخ ایلچی نظام‌شاه (۱۳۷۹) و نادره جلالی در مقاله «معرفی نسخه خطی تاریخ ایلچی نظام‌شاه» (۱۳۷۹) به شرح زندگی و آثار خورشاه پرداخته‌اند. در مقاله «ویژگی‌های سبک تاریخ ایلچی نظام‌شاه» (۱۳۹۴) نوشته عبدالعلی اویسی کهخا و محمد چهارم‌حالی، بررسی ادبی و سبک نثر مقاله ششم مورد توجه نویسندگان بوده است. محمدباقر آرام نیز در کتاب اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی (۱۳۸۶) به‌صورت موجز اشاراتی به اندیشه تاریخ‌نگاری خورشاه در بخش مربوط به صفویه داشته است. علی انوشه در کتاب ترکستان و برآمدن امپراتوری‌های اوراسیایی؛ مطالعه سیاست و سنت‌های ابداعی (۲۰۱۸)، در پنج صفحه آخر کتاب به معرفی خورشاه و تبیین روایت‌های بخش هند می‌پردازد. از نظر وی خورشاه پس از برهان‌الدین نظام‌شاه در جست‌وجوی حامی دیگر بود و طبیعی بود که از دربار همایون سر درآورد و تاریخ خود را به‌عنوان پیشکش به دربار تیموریان هند عرضه نماید. بنابراین به‌نظر می‌رسد، تحقیقی مستقل در مورد روش و بینش تاریخ‌نگاری خورشاه صورت نگرفته است.

مروری بر زندگی خورشاه

در مورد زندگی خورشاه اطلاعات چندانی در دست نیست. به‌نوشته تاریخ فرشته وی

اهل عراق عجم بود (فرشته، ج ۳، ص ۵۱۴)، صاحب برهان متأثر نیز وی را از خویشاوندان شاه طاهر حسینی^۱ می‌داند:

«چنانچه در همین اوقات چون سیادت و نقابت دستگاه میرخورشاه که از اقوام شاه هدایت‌پناه بود و از درگاه عرش اشتباه شه‌نشاہ ایران متوجه هندوستان پادشاہ گیتی ستان این فرمان به آن سردفتر ارباب و عرفان و ایقان صادر گشته مصحوب آن زبده ذریه رسول مرسل شد» (طباطبا، ص ۲۹۰).

در منابع از چگونگی مهاجرت خورشاه به هند اطلاعی در دست نیست، شاید خویشاوندی وی با شاه طاهر سبب این مهاجرت بوده باشد. از سوی دیگر اسم وی در اسامی علمایی که پس از رسمی شدن مذهب تشیع وارد دربار نظام‌شاهیان شدند، نیست (فرشته، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۲).

براساس نوشته خورشاه وی در ماه رجب سال ۹۵۲ق به‌عنوان سفیر برهان‌شاه و شاه طاهر عازم دربار شاه تهماسب صفوی شد، ابتدا به شهری و سپس به قزوین رفت. و پس از یک ماه شاه را ملاقات کرد و هدایای خود را، که شامل اقمشه، فیل و یک هزار تومان بود، به پادشاه صفوی تقدیم کرد. وی در دربار ایران حدود یک سال و نیم حضور داشت و در سفرها و لشکرکشی‌های پادشاه صفوی به گرجستان و شروان شرکت داشت. وی در ذیل رویداد ذکر نهضت حضرت شاه گردون به گرجستان می‌نویسد:

«بعضی ارباب و اهالی که از ممالک محروسه به مهم‌سازی آمده بودند از شهر نخجوان بازگردانیدند، الا راقم حروف که به‌سبب انجام بعضی مهمات از اردوی گردون انبساط جدا نتوانست [شد] به‌ضرورت تا گرجستان ملازم موکب ظفرنشان بود» (خورشاه، ۱، ص ۱۵۵-۱۵۴).

۱. شاه طاهر بن رضی‌الدین الاسماعیلی حسینی از اولاد علویه اسماعیلیه بود. خاندان وی به‌جهت اینکه در موضع خوند در سرحد گیلان ساکن شدند به سادات خونديه مشهور شدند. چون شاه اسماعیل صفوی شهرت و مریدان شاه طاهر را تهدیدی برای خود تلقی می‌کرد، تصمیم گرفت سلسله خونديه را از میان ببرد. میرزا شاه حسین اصفهانی که ناظر دیوان شاه صفوی بود و با شاه طاهر ارتباط دوستانه داشت وی را آگاه کرد. در سال ۹۲۶ق وی مجبور به ترک ایران شد و به هندوستان رفت (فرشته، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۶۰). برهان‌شاه (حکومت: ۹۱۴-۹۶۱ق) از طریق یکی از علما به نام مولانا پیرمحمد شروانی که در خدمت حاکم ایالت پرنده بود با شاه طاهر آشنا شد و مولانا را برای آوردن شاه طاهر مأمور کرد. بدین ترتیب در همان سال شاه طاهر وارد احمدنگر شد و مورد توجه خاص نظام‌شاه قرار گرفت و به منصب وکالت امور منصوب شد. (طباطبا، ص ۲۵۶-۲۵۷، ۲۸۲). شاه طاهر موقعیتی ممتاز در دربار احمدنگر داشت، علاوه بر این مجالس درسی در احمدنگر داشت که خود برهان‌شاه در آن مشارکت داشت. با رهنمودهای شاه طاهر در سال ۹۴۴ق نظام‌شاه و اطرافیان‌ش مذهب شیعه را پذیرفتند (فرشته، ج ۳، ص ۳۵۴، ۳۶۲). همچنین وی در تحولات سیاسی حکومت نظام‌شاهیان مثل کشمکش با همسایگان و برقراری روابط با دولت صفویه نقش بسزایی داشت.

همچنین وی در سال ۹۵۴ق شاهد رسالت شاه حیدر، فرزند شاه طاهر، بود که به دربار صفوی آمد و مورد احترام قرار گرفت (همان، ص ۱۵۸ و ۱۶۳). خورشاه در سال ۹۵۴ق نامه‌ای از طرف شاه تهماسب برای نظام‌شاه و شاه طاهر برد (طباطبا، ص ۲۹۰-۲۹۱). پس از مرگ برهان نظام‌شاه اول در سال ۹۶۱ق جانشین وی حسین نظام‌شاه (۹۶۱-۹۷۲ق) به دلیل آشفتگی‌های داخلی حمایتش را از علمای شیعه کاهش داد و آنها برای کسب حمایت به دربارهای عادل شاهیان و قطب‌شاهیان در بیجاپور و گلکنده رفتند (Nazirahmad, vol. 2, p. 79) خورشاه نیز در شهر گلکنده در سال ۹۷۱ق مشغول تألیف کتاب بود؛ ولی در منابع مشخص نیست چه زمانی به دربار قطب‌شاهیان رفت. با توجه به متن کتاب تاریخ ایلچی نظام‌شاه که بر مبنای نسخه خطی موزه بریتانیا (شماره ۱53 of) نوشته شده در اواخر عمر خود در گلکنده بوده و دقیقاً پنج روز بعد از آن وفات یافته است:

«تم الكتاب التاريخ في تاريخ عشرين ذى القعدة الحرام سنة ۹۷۲ اثنى و سبعين و تسعمائة وقع وفات صاحب التاريخ، في تاريخ خامس عشرين ذى قعدة الحرام في السنة المذكور ببلدة گلکنده من اعمال تلنگ، صانها الله تعالى في ظل اليها» (خورشاه، ص ۳۲۰)

بررسی محتوا و نسخ اثر

اثر خورشاه با عناوین خلاصه الاخبار، تاریخ ایلچی نظام‌شاه و تاریخ قطب‌شاهی خوانده شده است (درایتی، ج ۱۳، ص ۸۵۴). اکثر مورخان هند به دلیل اینکه مورخ کتاب را در شهر گلکنده مدون ساخته و آن را به ابراهیم قطب‌شاه اهدا کرده، کتاب وی را به نام تاریخ قطبی یا تاریخ قطب‌شاهی می‌شناسند (sherwani, p. 250). تاریخ تألیف کتاب مشخص نیست؛ اما بنابر اشارات مؤلف وی در سال ۹۷۱ق مشغول تألیف کتاب بوده است. مکان تألیف نیز بنابر گفته خودش در دیباچه اثر «با وجود محنت غربت» در ایران نیست و همچنین اشاره کرده که با حمایت ابراهیم قطب‌شاه «امداد حضرت رسالت‌پناهی» آن را به نگارش درآورده است (خورشاه، ص ۲، ۳).

این کتاب مشتمل بر مقدمه و هفت مقاله و خاتمه است و هریک از مقالات چندین گفتار دارد. خورشاه در دیباچه اثر به تعریف تاریخ و فواید آن، معرفی منابع مورد استفاده، مدح ابراهیم قطب‌شاه و محتوای مطالب کتاب می‌پردازد. تاریخ وی از آفرینش عالم شروع می‌شود و تا وقایع سال ۹۷۱ق ادامه می‌یابد. به ترتیب به شرح وقایع دوران حضرت

آدم تا حضرت نوح، تاریخ ایران پیش از اسلام، حضرت محمد و جانشینان وی تا خلافت عباسیان، ذکر حکومت‌های ایرانی معاصر خلافت عباسیان تا دوران شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول صفوی، حکام مازندران، طبرستان و گیلان و سلاطین روم و پادشاهان هندوستان (پادشاهان دهلی، خلج، گجرات و بهمنی دکن) می‌پردازد. خاتمه در ذکر سادات، علما، شاعران و منشیان است، که از بخش فوق فقط شرح سادات موجود است. مورخ در پایان مقاله هفتم اشاره کرده که نگارش وقایع جانشینان سلسله بهمنی را در کتاب دیگری انجام خواهد داد. همچنین در دیباچه اثر ذکر گردیده که احوالات ابراهیم قطب‌شاه در گفتار ششم از مقاله هفتم خواهد آمد (همان، ص ۴)؛ اما اثری از بخش مزبور در کتابخانه‌های جهان نیست.

از مقالات فوق، مقالات پنجم، ششم و بخش خاتمه به دلیل نزدیکی به زمان زندگی و دیدگاه‌های مذهبی مؤلف اهمیت دارد. در این میان مقاله پنجم تاریخ تیموریان نسبت به تاریخ صفویه حجم بیشتری دارد و در حدود ۲۱۵ صفحه (طبق نسخه تبریز) نوشته شده است. این بخش یک روایت پیوسته از تاریخ سلسله تیموریان ایران و هند است. خورشاه حدود ۹۱ صفحه از مقاله پنجم را به شرح اقدامات تیمور و فتوحات وی در ایران، هند و عثمانی اختصاص داده است. وی با رویکردی ستایش‌آمیز نسبت به پادشاهان تیموری، نگاه مثبتی به اقدامات تیمور (۷۷۱-۸۰۷ق) به خصوص در فتح دهلی و سیاست‌های مذهبی وی دارد (همان، ص ۵۳۷). همچنین توصیفات مبسوطی در مورد فتوحات شیبانی‌خان (وفات: ۹۱۶ق) در ماوراءالنهر و هرات و شکست بدیع‌الزمان میرزا ارائه داده است. بخش تیموریان هند از شرح زندگی بابر (حکومت: ۹۳۲-۹۳۷ق) آغاز می‌شود و تا سلطنت جلال‌الدین اکبرشاه در سال ۹۷۱ق پایان می‌پذیرد. وی شرح مبسوطی از جنگ‌های بابر در ماوراءالنهر و شبه‌قاره هند را می‌آورد. از بخش‌های جالب توجه وقایع مربوط به همایون پادشاه (حکومت: ۹۳۷-۹۶۳ق) و شرح نزاعات وی با سلطان بهادر گجرات (حکومت: ۹۳۲-۹۴۲ق) است که در این زمینه سه‌نامه از سلاطین تیموریان هند و گجرات را در اثر خود آورده است. بخش مربوط به سلطان جلال‌الدین اکبر (حکومت: ۹۶۳-۱۰۱۴ق) نسبت به پادشاهان قبلی مختصر آورده شده و مورخ خود تأکید دارد که اطلاعی از جزئیات حوادث نداشته و آنچه آورده روایاتی است که شنیده است.

مقاله ششم، بخش مربوط به صفویه، از اهمیت خاصی برخوردار است، به دلیل اینکه مورخ در مقطع کوتاهی از زمامداری شاه تهماسب از نزدیک شاهد حوادث بوده و آن‌گاه که به هند بازمی‌گردد اگرچه مستقیماً شاهد حوادث نیست، به گفته مؤلف، نسخه‌ای از کتاب شاه تهماسب در اختیارش بوده که بسیار مورد استفاده وی قرار گرفته است. از طرف دیگر اینکه مورخ دور از دربار صفوی به سر می‌برد برای او مزیتی بود که بتواند تاریخ خود را منصفانه بنویسد. وی علاوه بر شرح رویدادهای سیاسی، که سبک غالب مورخان آن دوره بود، اطلاعات دیگری در مورد اوضاع مردم از ابعاد اجتماعی و اقتصادی، شرح تحولات دیوانی عصر صفویه، پناهنده شدن همایون، پادشاه هند، به شاه تهماسب را آورده است.

از ویژگی‌های مثبت تاریخ ایلچی نظام‌شاه در مقاله پنجم و ششم استفاده از مکتوبات حکومتی است. از جمله این اسناد و مکاتبات می‌توان به نامه تیمور به ایلدرم بایزید (همان، ص ۵۹۶)، نامه شاه اسماعیل به سلطان حسین میرزا در مورد سفارش محمدحسین میرزا (همان، ص ۶۸۵-۶۸۶)، نامه تعزیت به کامران میرزا از طرف همایون پادشاه هند، نامه همایون به پادشاه گجرات و پاسخ آن، نامه ضراعت‌آمیز سلطان بهادر گجراتی به همایون (همان، ص ۷۲۵-۷۲۷، ۷۳۱)، نامه شیبک‌خان به شاه اسماعیل صفوی و جواب او (همو، ص ۳۸)، نامه همایون، پادشاه هند، به شاه تهماسب صفوی (همان، ص ۱۴۷). برخی از مکتوبات فوق از جمله نامه همایون به سلطان بهادر در منابع رسمی هند مثل تاریخ الفی، اکبرنامه و تاریخ فرشته ملاحظه نمی‌شود.

بخش خاتمه نیز به جهت شرح سادات هم‌عصر مؤلف از اهمیت خاصی برخوردار است. وی تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایران در سده دهم به‌ویژه کتاب حبیب السیر قرار داشت. از ویژگی‌های برجسته کتاب حبیب السیر توجه به زندگانی صدور، وزرا، علمای دینی، شعرا و هنرمندان است. خورشاه نیز در بخش خاتمه به شرح رجال پرداخته است. وی قصد نگارش شرح سادات و نقبا، علما و حکما و منشیان و شاعران را داشته؛ ولی فقط بخش مجلس اول باقی مانده است. شرح سادات برای وی در اولویت قرار داشت. وی از خاندان سادات و از خویشاوندان شاه طاهر حسینی از پیشوایان مذهب اسماعیلیه و مشاور برهان نظام‌شاه بود و همچنین شرایط سیاسی - مذهبی عصر خورشاه تأثیر بسزایی در تاریخ‌نویسی وی داشت.

مورخان بعدی هند، مثل مؤلف ناشناس کتاب تاریخ محمد قطب‌شاهی، نظام‌الدین احمد هروی مؤلف کتاب طبقات اکبری و میرعالم در کتاب حدیقه العالم ذکری از کتاب تاریخ ایلچی نظام‌شاه یا تاریخ قطبی نکردند، به دلیل اینکه تاریخ حکومت بهمنی دکن بسیار خلاصه و کوتاه‌تر از کتاب‌های برهان مآثر و تاریخ فرشته آورده شده است (A short history..., p. 218). تنها تاریخ فرشته اسم خورشاه را در کتاب خود نوشته؛ اما وی نیز نتوانسته به کتاب دسترسی پیدا کند (فرشته، ج ۳، ص ۵۱۴).

از کتاب تاریخ ایلچی نظام‌شاه نسخه‌های متعددی در کتابخانه‌های تبریز، مجلس، دانشگاه تهران، موزه سالار جنگ و آصفیه حیدرآباد هند و موزه بریتانیا موجود است (منزوی، ج ۶، ص ۴۱۰۳-۴۱۰۴). از بین نسخه‌های فوق کامل‌ترین و معتبرترین نسخه، نسخه موزه سالار جنگ است؛ اما نگارنده به یک‌سوم نسخه فوق دسترسی پیدا کرد. بنابراین در تنظیم مقاله از نسخه تبریز به شماره ۳۳۰۶ و نسخه موزه سالار جنگ به شماره HV۱ استفاده شد. همچنین این کتاب دو بار تصحیح و منتشر شده است. مقاله پنجم در سال ۱۹۶۵ توسط سید محمد مجاهد حسین‌زیدی در دهلی نو^۱ و مقاله ششم و هفتم توسط محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا در سال ۱۳۷۹ در تهران منتشر شده است.

روش تاریخ‌نگاری

در این پژوهش منظور از روش، شیوه‌ها و فنون به‌کارگرفته شده از سوی مورخ در نگارش رویدادهای تاریخی است. در این راستا موضوعات شکل و نوع تاریخ‌نگاری، منابع اطلاعاتی مورخ و سبک نگارش خورشاه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. شکل و نوع تاریخ‌نگاری

تاریخ ایلچی نظام‌شاه، از جهت شکل‌شناسی، تاریخ عمومی است و سرگذشت بشر را

۱. تصحیح اثر فوق ضعیف و کاستی‌هایی دارد؛ از جمله مصحح به جنبه تحقیقی اثر از جهت تاریخی و به‌خصوص از جهت تأثیر مورخان پیشین بر خورشاه توجهی نداشته است. در صورتی که می‌توانست برای تبیین بیشتر موضوعات از منابع تاریخی استفاده کند. همچنین در تصحیح و چاپ کتاب به برخی نکات ویرایشی توجه نشده است و برخی اغلاط املایی، غلط‌خوانی و افتادگی‌ها به متن راه یافته است، بنا به دلایل مذکور اثر فوق نیازمند تصحیح مجدد است. نگارنده در حال تصحیح بخش پنجم و قسمتی از بخش ششم و خاتمه اثر یادشده است.

از آغاز آفرینش تا دوران حیات مؤلف در بر می‌گیرد. رویدادهای تاریخی به ترتیب زمان و سلسله‌های پادشاهی نوشته شده؛ اما در نقل برخی مطالب نظم تاریخی رعایت نشده است؛ به‌عنوان مثال بعد از وقایع سال ۸۷۶ق به ذکر حالات امیرعلیشیر نوایی تا وفات او در سال ۹۰۶ق، و همین‌طور بعد از وقایع محمدزمان میرزا و پناه بردن او به شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۲۱ق، به ذکر استیلای اوزبکان بر سمرقند پرداخته است. همچنین در مقاله سوم احوال سادات اسماعیلیه و در مقاله چهارم شرح اولاد جوجی بن چنگیزخان و روند حوادث را تا عصر خود شرح داده است. در برخی موارد نیز در ثبت سال دقت لازم را نداشته است؛ به‌عنوان مثال سال نبرد میرزا ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید سال ۸۵۴ق (خورشاه ۲، ص ۶۶۶) ذکر شده که در کتاب حبیب السیر سال ۸۵۸ق (خواندمیر، ج ۴، ص ۱۱۵) ثبت شده است.

از جهت نوع تاریخ‌نگاری می‌توان اثر خورشاه را تاریخ‌نگاری ترکیبی دانست. منظور از روش ترکیبی آن است که مورخ به‌جای ذکر روایات مختلف از راه مقایسه و ترکیب و ایجاد سازگاری واقعه مذکور را طی یک روایت توضیح می‌دهد (رک: سجادی و عالم‌زاده، ص ۴۳-۴۵). از این منظر مورخ حتی با دیدگاه انتقادی با روایت‌های توصیفی برخورد می‌کند و شرایط اجتماعی، ذهنی و اندیشه‌ای خود را در این تصفیه و ترکیب وارد می‌کند (رضوی، ص ۳۱-۳۲). خورشاه در اکثر موارد روایتی را که به‌نظرش به واقعیت نزدیک‌تر است آورده است. در مواردی برای تکمیل خبر از منابع دیگر کمک گرفته و در موارد محدودی نیز به بررسی و نقد روایت‌های گذشته با توجه به دیدگاه‌های خود پرداخته است، از جمله در ذکر نسب اسماعیلیان روایت حمدالله مستوفی قزوینی مؤلف تاریخ گزیده را نقد کرده است:

«بعضی از مورخان سیما حمدالله مستوفی قزوینی که تاریخ گزیده نوشته از غایت عداوت با اسمعیلیه در نسب حسن بن نزار شک کرده و از روی عناد و تقلیدی که اهل قزوین را با آن طایفه بوده هم در قتل و غارت و هم در مذهب و ملت سخنان نامعقول و روایات مجهول بیان نموده؛ اما در نسب ایشان شبهه نیست که از آل ابوطالب‌اند، چنانچه در عمدة الطالب که مشتمل بر نسب آل ابوطالب است و سایر علما و مصنفان کتب نسبت همه ایشان را صحیح النسب شمرده‌اند» (خورشاه ۲، ص ۳۳۸).

خورشاه در روایت فوق سعی کرده اثبات کند که نسب اسماعیلیان به خاندان حضرت علی^(ع) می‌رسد. همچنین وی حمدالله مستوفی را متهم به عناد با اسماعیلیان می‌کند. در ادامه به شرایط تاریخ‌نویس برای نگارش تاریخ می‌پردازد که «مورخ باید از نقص و نفاق خالی باشد و اخبار سلف را از روی تحقیق بنویسد و خود روایات مجهول وضع نکند» (همان‌جا).

۲. منابع اطلاعاتی مورخ و شیوه نقل قول از منابع

خورشاه در نگارش اثر خود از مشاهدات شخصی، منابع شفاهی و منابع کتبی بهره برده است. بخشی از اطلاعات وی حاصل مشاهدات وی بود که به‌عنوان سفیر نظام‌شاه در دربار صفوی حضور داشت و به‌واسطه همراهی با شاه تهماسب صفوی اطلاعات با ارزشی را در مورد وقایع شروان، گیلان و مازندران ثبت کرده است. همچنین در مورد شرح سادات عصر خود تأکید دارد که به خدمت بیشتر آنها رسیده و در توصیف بعضی از آنها که ایشان را ندیده از شنیده‌ها بهره برده است. همچنین وی زمانی که با محل رویداد فاصله زمانی زیادی دارد از صحنه گزارش تاریخ غایب نیست و حضور خود را به نمایش می‌گذارد؛ به‌عنوان نمونه در ذکر بنای رصدخانه مراغه اشاره دارد که در زمان شاه تهماسب این بنا را دیده و به توصیف ویژگی‌های آن می‌پردازد (همان، ص ۴۵۹). در مورد منابع شفاهی نیز در مواردی اسم راوی را ذکر می‌کند؛ به‌عنوان نمونه در تحولات دیوانی عصر شاه اسماعیل اول صفوی این‌گونه به نقل خبر می‌پردازد:

«راقم این حروف از حضرت شاه طاهر، رحمه الله تعالی، شنید که می‌گفت سید شریف به استدعای من آن نشان را توقیع کرد و سید جمال‌الدین بعد از اتمام نشان به طرف سمنان رفت» (همو، ص ۶۲).

آنچه بر ارزش اثر خورشاه می‌افزاید، آشنایی مورخ با منابع متقدم تاریخی است. وی رسم امانتداری را رعایت کرده و نام مآخذ مورد استفاده خود را در دیباچه اثرش آورده است که عبارت‌اند از: تاریخ طبری، جامع الحکایات، جامع التواریخ جلالی، مجمع الروایات بیضاوی، قصص الانبیا، عیون التواریخ، حبیب السیر، روضة الشهداء، عمدة الطالب و فصول المهمه و کشف الغمه، تاریخ گزیده و کتاب المعجم فی اخبار الملوک العجم، تفسیر شهابی و کاشفی، ظفرنامه، جلد سوم روضة الصفا، حبیب السیر، لب التواریخ و واقعات شیخ زین‌الدین خوافی (همو، ص ۲، ص ۳). در واقع خورشاه با ارائه فهرست

کتب مورد استفاده خود به‌نحوی می‌خواهد برجستگی اثر خود را نمایان کند. وی علاوه بر معرفی منابع به این نکته می‌پردازد که در چه بخش‌هایی از تألیف خود به این آثار توجه داشته است؛ مثلاً از کتاب‌های عمده الطالب و فصول المهمه و کشف الغمه در بخش زندگانی ائمه بهره برده است. همچنین در فهرست فوق کتاب‌های ظفرنامه، روضة الصفا و حبیب السیر از ارزش بالایی نزد مورخ برخوردارند. او در این باره می‌نویسد:

«و از الفاظ در نثار ظفرنامه که بلبل نوایان گلشن انشاء نغمه‌پردازان چمن اولاً به هزار زبان اعتراف نموده‌اند که در هیچ‌وقت و اوان تألیف را به مثل آن خط به غمز فام زیب و زینت نداده‌اند، از جلد ثالث روضة الصفا که به سلاست الفاظ آراسته و پیراسته است انتخاب نموده و از بحر عبارات فرح‌افزای و اشارات محنت زمان حبیب السیر، در اخبار افراد بشر، که به زیور فصاحت و بلاغت مزین گشته اعترافی فرمود» (همان‌جا).

خورشاه علاوه بر ذکر منابع در دیباچه در متن اثر خود به معرفی منابعی می‌پردازد که در دیباچه به آن اشاره نکرده است، که به ترتیب صفحات عبارت‌اند از: ابن بابویه قمی در اعتقادات (همان، ص ۱۱)، تاریخ حافظ ابرو (ص ۱۴)، تاریخ جعفری (ص ۱۵)، تفسیر ابوالفتح (ص ۶۸)، شاهنامه فردوسی (ص ۱۰۲)، اسکندرنامه (ص ۱۰۸)، ارشاد شیخ مفید (ص ۱۷۴) شواهد النبوة (ص ۲۱۹)، منهج الدعوات (ص ۲۴۰)، نسابه (ص ۲۴۴)، لوامع الاشراف (ص ۲۵۸)، تاریخ الوزرا از خواندمیر که اشتهاهاً در متن میرخواند نوشته شده (ص ۲۶۸)، مرآة الصفا (ص ۲۷۴)، صاحب تاریخ قوامی (ص ۲۹۳)، صاحب طبقات ناصری (ص ۳۰۹)، فخرالدین مبارکشاه مررودی که تاریخ سلاطین غور را به نظم کشیده (ص ۳۰۹)، عتبی مؤلف تاریخ یمینی (ص ۳۱۰) تاج المآثر (ص ۳۲۰)، شرح نهج البلاغه ابن حدید (ص ۳۲۳)، تاریخ گزیده (ص ۳۲۷)، الاستظهار قاضی احمد دامغانی (همو)، مترجم کتاب ملک‌نامه (ص ۳۴۳)، شیخ نظامی در کتاب خسرو و شیرین در مدح اتابک محمد گفته (ص ۳۷۸)، تاریخ هرات (ص ۴۲۳)، تاریخ و صاف (ص ۴۶۶) تاریخ آل مظفر (ص ۵۱۸)، تألیف خواجه جمال‌الدین محمود شیرازی (ص ۳۹۷)، تیمورنامه (ص ۵۶۷)، تذکره الشعرا امیرعلیشیر نوایی (ص ۶۵۰)، صاحب شهنشاها نامه (همو، ص ۱۹)، تاریخ فیروز شاهی (ص ۲۷۶)، تذکره شاه تهماسب (ص ۱۱۵).

فهرست آثار فوق نشان از آگاهی و تسلط مورخ بر منابع تاریخی، دینی و ادبی عصر

خود دارد. به‌ویژه اینکه برخی منابع مثل ملک‌نامه و تألیف خواجه جمال‌الدین شیرازی اکنون در کتابخانه‌ها موجود نیست، واقعات شیخ زین‌الدین (واقعات بابری یا طبقات بابری) دور از دسترس است و نسخه‌های خطی این اثر در موزه بریتانیا و کتابخانه رامپور هند نگهداری می‌شود (Rieu, vol. 1, p. 926: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه رضا رامپور، ج ۱، ص ۶۱۳). قابل ذکر است که خورشاه در مواردی نیز نام اثر خود را نمی‌برد؛ مثلاً در مورد روابط سیاسی و نبردهای همایون، پادشاه تیموریان هند، با سلطان بهادر گجراتی منبع وی کتاب تاریخ بهادرشاهی است که در متن اثر بیان نشده است.

۳. سبک نگارش

در مورد سبک انشای نویسندگان سدهٔ دهم و یازدهم در هند باید گفت اغلب مورخان گرایش به ساده‌نویسی داشتند. در این زمینه مآثر قطب‌شاهی و برهان مآثر استثنا هستند. نویسندگان دو اثر مذکور گرایش به تصنع و تکلف داشتند. به‌نظر ملک‌الشعراء بهار این ساده‌نویسی مورخان هند نه ناشی از عدم تسلط به زبان فارسی، بلکه عمدی بوده است (بهار، ج ۳، ص ۲۹۶) و احتمالاً مورخان برای فهم عامهٔ مردم چنین روندی را اتخاذ کرده بودند.

سبک نگارش خورشاه بنا بر اشارهٔ خود در دیباچهٔ کتاب سبک ساده و روان است: «و از تکلف و تصلف و اطاله و اطناب احتراز و اجتناب نماید... از ایجاز مخل و اطناب ممل اعراض کرده از ذکر زواید حکایات و تطویل داستان‌ها اجتناب لازم شمرد» (خورشاه ۲، ص ۲-۳). نثر او در قسمت‌هایی از اثر، به‌علت کاربرد ترکیب‌های متعدد عربی و فارسی فنی می‌شود که البته به برجستگی کتب مصنوع و متکلف نیست. آنچه برای خورشاه مهم است، انتقال پیام به مخاطبش است و جنبهٔ ادبی بعد از آن اهمیت دارد (نک: اویسی و چهارمحالی، ص ۱۰-۲۰). خورشاه در استفاده از منابع دیگر نیز روش ساده و خلاصه‌نویسی را به کار می‌گیرد. روایت زیر در مورد سرگذشت سلطان حسین بایقرا قبل از رسیدن به پادشاهی اکتباسی از تاریخ حبیب‌السیر و نمایانگر روش خلاصه‌نویسی اوست:

تاریخ حبیب السیر

از کرایم نعماء و جسامیم آلا که ایزد عزّ و
علا بعضی از سلاطین عظام را بدان
اختصاص بخشیده نعمت علّو انسابست که
مستلزم مکارم اخلاق و مستوجب محاسن
آدابست بنا علی هذا در تمامی ملل و ادیان
اعیان عجم و عرب محافظت صحت نسب
می‌نموده‌اند و به عظم شأن سمّو مکان آبا و
اجداد مفاخر و مباهی می‌بوده‌اند و بی‌شایبه
اشتباه خاقان منصور هم از جانب پدر و هم
از طرف مادر خلاصه دودمان سلاطین
صاحبقران بود و نقاوه خاندان خواقین
کشورستان زیرا که والد خجسته‌آثار
پسندیده اطوار آن خسرو کامکار سلطان
غیاث‌الدین منصور بن امیرزاده بایقرا بن عمر
شیخ بهادر بن امیر تیمور گورکان است
(خواندمیر، ج ۴، ص ۱۱۳)

تاریخ ایلچی نظام‌شاه

به‌روایت مؤلف حبیب السیر میرزا سلطان
حسین ولد ارشد سلطان غیاث‌الدین بن
منصور بن میرزا بایقرا بن میرزا عمر شیخ بن
حضرت صاحبقران امیر تیمور گورکان بود
(همو، ص ۶۶۷).

بینش تاریخ‌نگاری

منظور از بینش در پژوهش حاضر زاویه دید مورخ نسبت به حوادث گذشته، گزینش
اخبار و نظم و ترتیب رویدادهاست. خورشاه در مقدمه اثر به تعریف دانش تاریخ، فواید آن
و روش تاریخ‌نگاری خویش می‌پردازد که نمایانگر آشنایی او با جایگاه دانش تاریخ بوده
است. خورشاه فواید علم تاریخ را در دانستن حوادث گذشته، شرح زندگی انبیا و
پادشاهان و عبرت‌آموزی می‌داند. در واقع شناخت وی از دانش تاریخ معرفتی قرآنی بر پایه
عبرت‌آموزی از حوادث گذشته بود:

«از مطالعه و ممارست کتب تواریخ و سیر بسی اوضاع و احوال عالم و عالمیان از خیر و شر به‌وضوح
می‌پیوندند و از اطلاع بر اخبار و آثار انبیا کبار و سلاطین ذوی‌الاقتدار که حظّ کامل و نصیب وافر از

خلافت الهی این دو زمره عالی‌شان را میسر گشته بسیاری از بدایع وقایع و حقایق از نفع تحقیق می‌کرد و الله کان فی قصصهم عبرة الاولى الباب التاريخ...» (خورشاه، ۲، ص ۲).
از جهت موضوعی باید گفت در درجه اول تمرکز خورشاه بر تکاپوهای سیاسی، نظامی و مذهبی پادشاهان و تبیین آن وقایع با بینش مذهبی بوده است. این واقعیت مسئله‌ای فراگیر در تاریخ‌نگاری تا قرن چهاردهم بود که مسائل مورد توجه مورخان عمدتاً مباحث رویدادهای سیاسی و نظامی شاهان بوده و به تاریخ اجتماعی مردم و افراد فرودست توجه نمی‌شد. همچنین خورشاه در کنار تاریخ سیاسی به اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم و موضوعاتی مثل قحطی، گرانی محصولات و... به صورت محدود پرداخته است. همچنین توجه به هویت ایرانی و مفاهیم اندیشه ایران باستان از مقولاتی است که در تاریخ‌نگاری وی ملاحظه می‌گردد که در ادامه به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

۱. نگرش دینی

برای فهم بهتر متون تاریخی علاوه بر بررسی رویداد، شناخت اندیشه‌ها، باورها و امیال مورخان ضروری است. در واقع شناخت باورهای دینی مورخ در نوع تحلیل و قضاوت‌های وی مؤثر خواهد بود. در این بخش سعی خواهد شد به این پرسش پاسخ داده شود که بینش مذهبی خورشاه چه تأثیراتی در تاریخ‌نگاری وی داشته است؟
یکی از ویژگی‌های برجسته تاریخ‌نگاری اسلامی نگارش تاریخ بر مبنای نگرش دینی و تبیین امور براساس تقدیر و مشیت الهی بود. در واقع تاریخ‌نگاران مسلمان در بسیاری موارد به جای تفسیر انتقادی گذشته به تبعیت از فضای سیاسی موجود با تقدیرگرایی و رهیافت مشیتهی به تاریخ می‌پرداختند و به جای تحلیل وقایع به توجیه آنها در راستای منافع برگزیدگان جامعه مبادرت می‌ورزیدند (رضوی، ص ۵۵).
خورشاه به عنوان مورخی شیعه‌مذهب با پایگاه مذهبی سادات با توجه به بینش مذهبی خود، شرایط سیاسی - مذهبی عصر خود و میراث تفکرات مذهبی گذشته، از دین و مذهب برای تبیین وقایع تاریخی استفاده کرد. از نظر وی عامل پیش‌برنده تحولات تاریخی تقدیر و مشیت الهی بود. در این راستا وی از آیات قرآن و احادیث برای توجیه اقدامات شاهان استفاده کرده است.

او در اکثر موارد از آیات و احادیث برای ذکر وقوع رویدادها استفاده می‌کند. این مسئله در تبیین رویدادهای عصر صفوی شدت بیشتری دارد. نمونه زیر در بیان پیروزی شاه اسماعیل در برابر شروان‌شاه فرخیسار است:

«چون حضرت شاه دین‌پناه به فحواى كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ، گروه اندک بر بسیاری از دشمنان غالب شد، به فتح و فیروزی نزول نموده به اقامه لوازم شکر و سپاس مالک الملک تعالی و تقدس قیام نمود و زبان به کریمه فُقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گشود و سه روز در همان منزل به جمعیت خاطر و فراغ بال به سر برد و بعد از آن به طرف شماخی توجّه نمود (خورشاه، ۱، ص ۱۲).

خورشاه علاوه بر تقدیرگرایی در تحلیل وقایع تاریخی به اراده انسان نیز توجه داشت. وی در ذکر نبرد بدیع الزمان میرزا و ازبکان در سال ۹۱۲ق، بعد از ورود بابر و مشورت با شاهزادگان تیموری می‌نویسد: «چون دولت دودمان سلطان حسین بایقرا به نهایت انجامیده بود، اختلاف در آرا و اهوا پدید آمد، شاهزادگان هر یک طریقی اختیار می‌کردند» (همو، ۲، ص ۶۹۶).

در مورد علل جنگ چالدران منابع عصر صفوی مثل لب التواریخ و حبیب السیر اشاره صریحی به علل نبرد نمی‌کنند؛ اما خورشاه در این باره می‌گوید یکی از شاهزادگان عثمانی پادشاه صفوی را تحریک به جنگ کرد و حتی قزلباشانی که به آن ولایت رفتند شروع به قتل و غارت، فسق و فجور و ستم بر مردم کردند. همچنین علت مرگ شاه اسماعیل اول را «اختلاط و امتزاج آن حضرت با نسوان و ارتکاب به شرب مدام» می‌داند؛ اما وی در اکثر موارد اشاره مستقیمی به علل تحولاتی مثل جنگ‌ها و شورش‌ها ندارد و با ذکر عبارات مبهمی مثل غرور، فریب، کفران نعمت و... از بیان حقایق امتناع می‌کند (همو، ۱، ص ۶۵، ۷۹، ۲۰، ۲۴، ۱۳۴).

گسترش و تقویت اسلام و اجرای احکام اسلامی از دیگر علایق دینی خورشاه محسوب می‌شود. وی اقدامات امیرتیمور را در «تقویت دین مبین و تمشیت احکام شرع» (همان، ص ۵۴۱) ستایش می‌کند. همچنین به نبردهای امیرتیمور گورکانی، بابر، حسن بیگ آق‌قویونلو، شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی با غیرمسلمانان توجه خاصی دارد. وی عنوان مذهبی به این نبردها می‌دهد و تحت عنوان غزا و جهاد این وقایع را تبیین می‌کند و غیرمسلمانان را تحت عنوان مشرکان، کفار و بی‌دینان معرفی می‌کند و

پادشاهان را با عناوین مذهبی مثل صاحبقران دین‌پرور برای تیمور (همو ۲، ص ۵۸۶-۵۸۷)، حضرت پادشاه دین‌پرور برای بابر شاه (همو ۳، ص ۱۰۰۵)، شاه دین‌پناه برای شاه اسماعیل صفوی و شاه خلافت‌پناه برای شاه تهماسب (همو ۱، ص ۵ و ۸۳) ذکر می‌کند.

بخش دیگری از بینش مذهبی خورشاه جانبداری همه‌جانبه‌وی از تشیع و مقابله با اهل سنت است. علایق شیعیگری وی در مقاله دوم در ذکر وقایع تاریخ اسلام از ولادت پیامبر اکرم (ص) تا خلافت عباسیان به‌وضوح دیده می‌شود. وی خلافت خلفای راشدین را مخالفت و حکومت امویان را با عنوان «در ذکر حکومت و خلافت معاویه علیه‌هاویه و یزید و آل مروان علیه‌النیران» (همو ۲، ص ۱۵۴ و ۲۴۴) ذکر می‌کند.

اعتقادات شیعی خورشاه در مقاله ششم در ذکر وقایع خاندان صفویه به‌وفور دیده می‌شود. وی در ذکر حکومت یعقوب بیک آق‌قویونلو ضمن شرح اقدامات وی در زمینه جهانداری، رعیت‌پروری و عدالت‌گستری، توجه به شاعران، احیای سنن نبوی و توجه به سادات و علما، در مورد نبرد سلطان یعقوب با سلطان حیدر صفوی می‌نویسد: «پرده شقاوت بصیرت سلطان را پوشیده بود، طریق صواب را از خطا مشاهده و ملاحظه نکرد» (همان، ص ۷۵۶). وی در ادامه بیان می‌کند که حبس فرزندان سلطان حیدر بر وی مبارک نیامد و بعد از مدت کوتاهی فوت شد (همان، ص ۷۵۷). وی از شاه اسماعیل صفوی به‌دلیل ترویج مذهب تشیع و مقابله با اهل سنت حمایت جانبدارانه به عمل آورده و گفته خطیبان نام خلفای راشدین را از خطبه انداختند و تبترائیان زبان به طعن و لعن مخالفان دین گشودند. در ادامه رضایت خود را از این وضعیت با توسل به آیات و احادیث نشان می‌دهد:

«به‌موجب کریمه قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ روزه‌روز مذهب شیعیان در تزايد و ترقی و طریق باطل سَنَیَان در نقصان و تنزل بود، تا آنکه در بلاد عجم کس را زهره و یارا نبود که اظهار تسنن نماید یا ذکر سنی نیز کند و... جریان حکم مذکور در آن دیار و بلاد همچنان باقی است، بلکه به ولایات دیگر نیز سرایت کرده است، الحمد لله علی نعمائه» (همو ۱، ص ۱۶).

وی به روایت‌های سرکوب اهل سنت توجه خاصی دارد؛ مثل قتل شیخ الاسلام خراسان به‌دلیل اینکه طعن و لعن مخالفان دین یعنی ابوبکر، عمر و عثمان را انجام نداد. همین‌طور می‌توان به تخریب بقعه پیشوای سنیان اشاره کرد (همان، ص ۳۶).

بخش دیگری از تعلقات مذهبی وی را می‌توان در توجه وی به سادات و علمای مذهبی جست‌وجو کرد. در این بخش بیشترین توجه مؤلف به دوران تیمور و جانشینانش

و عصر صفویه است. خورشاه تیمور را مسلمانی پاک اعتقاد و عامل به احکام و قواعد اسلام می‌دانست. در اثر خورشاه نمونه‌های متعددی از عنایت تیمور به علما و سادات دیده می‌شود، از جمله موارد فوق می‌توان به توجه وی به سید برکه اشاره کرد:

«در آن زمستان سید برکه، علیه التحیه و البرکات، با جمیع سادات و فضلا و قضاة ماوراءالنهر و دیگر بلاد به پایه سریر اعلی پیوستند، حضرت صاحبقران پاک اعتقاد و ستوده خصال از خیمه و خرگاه به رسم استقبال از برای تعظیم سید برکه بیرون فرمود و مقدم عزیزش را به اعزاز و اکرام تلقی فرمود» (همو، ۲، ص ۶۱۰).

داعیه دینداری تیمور را نیز می‌توان در جانشینانش ملاحظه کرد. خورشاه نقش آنها را در حمایت از دین و تقویت آن تبیین کرده و در ادامه از توجه اقتصادی شاهان به سادات صحبت می‌کند. در این مورد می‌توان به شاه‌رخ نیز اشاره کرد. وی شاه‌رخ را «خلف صدق صاحبقران مغفور قطب الحق و الدین امیر تیمور» معرفی می‌کند. کاربرد این واژه که در منابع عصر تیموری ملاحظه می‌گردد و خورشاه نیز این واژه را استفاده کرده، نمایانگر جایگاه والای تیمور در اندیشه مؤلف است. منظور از قطب‌الحق سلطنت عالیّه دنیوی و قطب‌الدین منزلت دینی است که در توصیف منزلت تیمور به کار رفته است (آرام، ص ۱۴۹) و در ادامه از اهتمام شاه‌رخ به فرائض و عبادات می‌گوید: «نماز چاشت مدت‌العمر از آن پادشاه اسلام‌پناه فوت نشده تا به صلوات مکتوبه چه رسد» همچنین در مورد توجه وی به سادات چنین آورده است:

«در اعزاز و احترام سادات و علما کما یجب و ینبغی کوشیده هر یک از آن طبقه عالی‌شان را به سیورغال و انعام موظف امر فرمود» (خورشاه، ۲، ص ۶۲۱-۶۲۲).

وی توجه شاهان به سادات را در عصر آق‌قویونلوها ادامه می‌دهد از توجه اوزون حسن و سلطان یعقوب به سادات و اعطای سیورغالات به آنها می‌گوید. علت سقوط سلطان احمد پسر سلطان ابوسعید را علاوه بر فسق و فجور، عدم توجه به حرمت سادات و مشایخ بیان می‌کند (همان، ص ۶۶۴).

در بخش مربوط به صفویه ضمن توجه شاه اسماعیل اول و شاه تهماسب اول به علمای مذهبی و سادات، از تنش‌های درونی سادات می‌گوید. در این ارتباط می‌توان به سادات اسکودر حوالی تبریز اشاره کرد، که ابتدا موقعیت والایی نزد شاه تهماسب داشتند؛ اما سرانجام مورد بی‌مهری شاه صفوی قرار گرفتند. خورشاه دلیل بی‌توجهی شاه را حرکات شنیع و سوءادب و رفتار توهین‌آمیز سادات اسکودر نسبت به سادات عراق و خراسان می‌داند (همو، ۱، ص ۱۴۶).

قاضی احمد قمی علت کاهش جایگاه سادات را عدم تقیید آنها به شرع نبوی و ارتکاب به مناهمی می‌داند (حسینی قمی، ج ۱، ص ۲۹۸)؛ اما حسن بیگ روملو ضمن ذکر بی‌خردی سادات اسکو که باعث افول جایگاه آنها شد، می‌گوید: «قاضی جهان که واسطه ارتقای ایشان و اعتلای مکان ایشان شده بود، بنابر مصلحت‌ها و مقتضیات زمان ورق گردانیده در مقام نفاق با ایشان بود. آنها در خلوات با جمعی از محرمان در امور ملکی، تدبیرات اندیشیدند و جهت وکالت و صدارت و وزارت و سایر مهمات سرکار شاه دین‌پناه به اقوام و نزدیکان خود صلاح دیدند» (روملو، ص ۳۹۱).

آنچه از مطلب فوق به دست می‌آید، ظاهراً در تنش سادات اسکو و شاه تهماسب قاضی جهان وزیر نقش داشته است. این نکته‌ای است که در منابع بعدی مثل عالم‌آرای عباسی نیز ملاحظه می‌گردد (نک: اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۴).

مؤلف کتاب تاریخ ایلچی نظام‌شاه ضمن توجه به روابط سادات و پادشاهان صفوی، در بخش مستقلی در خاتمه کتاب به شرح سادات معاصر خود می‌پردازد.

۲. رویکرد اجتماعی و اقتصادی

موضوع تاریخ‌نگاری ایران در سده دهم عبارت از وقایع سیاسی و نظامی بر محوریت شاه و سلطنت و تبیین وقایع در قالب بینش مذهبی بود، در نتیجه به مباحث اجتماعی و اقتصادی در حد ارتباط با مباحث سیاسی و نظامی توجه کمی می‌شد (آرام، ص ۲۲۹). مورخان هند نیز این سنت تاریخ‌نگاری ایرانی را در آثار خود به کار بستند و مسائل مورد توجه آنها موضوعات مربوط به شاهان و شرح وقایع سیاسی و نظامی بود. با این حال مورخان وجود داشتند که در کنار نگارش تاریخ رسمی پادشاهان مسائل اجتماعی را نیز گزارش می‌کردند، از جمله این نویسندگان می‌توان به ضیاء‌الدین برنی اشاره کرد که در کنار توجه به مسائل سیاسی وضعیت رعایا را نیز به تصویر کشیده است (بختیاری و جوزیان، ص ۳۴).

خورشاه نیز ضمن رخدادهای سیاسی و نظامی به مباحث اجتماعی و اقتصادی عصر خود توجه دارد. از جمله مباحث مورد توجه وی می‌توان به شرح موضوعات اجتماعی مثل قحطی، بیماری‌های واگیر، کمبود نان و ساختن بناهای عمومی مانند مساجد، مدارس، رباطات و بقاع اشاره کرد. در این باره می‌توان به نبرد اوزبکان با شاه تهماسب اول صفوی اشاره کرد. خورشاه ضمن شرح رخدادهای سیاسی در مورد اوضاع مردم می‌نویسد:

«با آنکه قحط و غلا عظیم روی نموده، چنان‌که جمعی از فقدانان هر روز جان می‌دادند، حسین خان از وقوع آن حالات و ظهور انقلابات ارکان ملک خویش را اصلاً متزلزل نمی‌ساخت...» (خورشاه، ص ۹۶). در ضمن رخدادهای سال ۹۰۶ ق و وقایع دوران سلطان مراد آق قویونلو نیز به اوضاع اقتصادی مردم عراق اشاره دارد که در منابع دیگر ملاحظه نمی‌شود (همو، ص ۷۶۵). صداقت و بی‌پروایی وی در مقابل اقدامات توأم با خشونت شاهان صفوی بخش دیگری از رویکرد اجتماعی وی محسوب می‌شود. وی ضمن اشاره مدح‌آمیز به اقدامات شاه اسماعیل اول در مورد برقراری مذهب تشیع و مقابله با اهل سنت پرده از اقدامات ظالمانه شاه اسماعیل اول صفوی برمی‌دارد:

«ضبط و سیاست به افراط داشت و در سفک دما و ریختن خون به‌غایت حریص بود. به گناه اندک حکم قتل می‌فرمود و به هزل و مزاح نیز میل تمام داشت؛ اما در نظر امرا و سپاه چندان با هیبت و شکوه بود که هیچ‌کس را مجال تمرد و تخلف نبود و ترکان پلنگ‌طبیعت به‌نوعی سر در ربقه اطاعت درآورده بودند و در امتثال امر به درجه‌ای می‌کوشیدند که کور سلیمان قورچی از تبریز تنها به شیراز رفت و سلطان خلیل حاکم شیراز که صاحب سه‌چهار هزار سوار جزار بود، حسب‌الحکم حضرت شاه گردون اعتلا سرش را از تن جدا ساخته به درگاه عالم پناه آورد، هیچ‌کس را زهره و یارا نبود که دست بچنانند» (همو، ص ۸۳).

در مورد نبرد شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان مراد آق قویونلو می‌نویسد:

«مرادبیک ترکمان را بر چوبی بسته به آتش کباب ساختند و حکم شد که غازیان عظام هر کس که از جمله معتقدان است به‌قدر نصیب لقمه‌ای از آن کباب میل کند. آن گروه دیوسار آدمخوار هجوم کرده او را چنان خوردند که نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان...» (همان، ص ۲۸).

۳. هویت ایرانی

جنبه‌های مختلف اندیشه ایرانی‌شهری مانند عدالت، ظل‌اللهی و اشاره به مفاهیمی مانند ایران‌زمین نزد اندیشمندان ایران به‌خصوص مورخان به‌منظور توجیه اعمال و رفتار حکام و پادشاهان از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است، به‌طوری‌که این مؤلفه‌ها در بسیاری از منابع و نوشته‌ها جزء لاینفک اندیشه مورخان عصر صفوی محسوب می‌شود (فیضی سخا، ص ۱۱۹). با توجه به موضوع این نوشتار مقوله‌های مذکور در تاریخ‌نگاری خورشاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. خورشاه علاقمند به هویت ایرانی بوده است. مهم‌ترین اندیشه وی در این زمینه مقام ظل‌اللهی پادشاه و سایه خدا شمردن وی است. وی این

تعبیر را در مورد تیمور، شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول، همایون و سلطان ابراهیم قطب‌شاه به کار می‌برد (خورشاه ۲، ص ۵۳۶؛ همو ۱، ص ۱۷، ۸۴، ۱۱۵). وی با بیان ظل‌اللهی تیمور به توجیه جنگ وی با امیر حسین می‌پردازد:

«چون بر حسب فرمودهٔ السلطان ظل‌الله فی الارض منزلت عظیم‌الشأن سلطنت سایهٔ مرتبه الهی است به هیچ‌گونه شرکت برتابد و به انبازی تمشیت نیابد... چون فیاض علی‌الاطلاق اراده نماید که صاحب‌شوکتی بر اوج شاهی افراخته گردد و میدان ربع مسکون جولانگاه یکران فرمان او شود نخست هر هنری که درد مجال سروری باشد به تیغ فنا بردارد و هرکس را که اندیشهٔ سرکشی و برتری به‌خاطر راه یابد زنده نگذارد» (همو ۲، ص ۵۳۶).

خورشاه شاه تهماسب را با عنوان «خَلْدُ الله تعالی ظلال سلطنته و معدلته و احسانه» (همو ۱، ص ۸۴) ذکر می‌کند. بنابراین از مصادیق مورد توجه وی عنایت پادشاه به عدالت و رعیت‌پروری است. وی ضمن اشاره به عدالت‌گستری شاه تهماسب اول، نمونه‌ای از رعیت‌پروری شاه تهماسب را ذکر می‌کند که در سال ۹۷۲ ق مالیات تمغای تمامی بلاد غیر از قندهار بخشیده شد (همان، ص ۱۹۹).

از دیگر مقوله‌های اندیشهٔ شاهی از نظر خورشاه پیوستگی دین و سیاست و تلاش سیاست در یاری رساندن به دین است. به همین دلیل و در کنار نام شاهان از یک لقب مذهبی نیز استفاده کرده است، در این زمینه می‌توان به القاب شاه دین‌پناه و شاه خلافت‌پناه در مورد شاه اسماعیل و شاه تهماسب اشاره کرد (همان، ص ۵، ۸۳). در این زمینه میزان توجه پادشاهان به گسترش دین اسلام، مذهب تشیع، مقابله با اهل سنت، توجه به علما و سادات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در بخش قبلی توضیح داده شد.

خورشاه یکی از راه‌های حفظ و تداوم هویت ایران را احیای گذشته از طریق یادآوری نام پادشاهان و پهلوانان اساطیر و باستانی ایرانی دانسته است. وی در بخش رویدادهای دوران تیمور، لشکر وی را با پادشاهان اساطیر ایران، فریدون و افراسیاب، مقایسه می‌کند. استفادهٔ مکرر وی از اشعار شاهنامه و سرودن اشعاری به وزن شاهنامه در وصف دلاوری‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های شاهان و ذکر پهلوانان اساطیری مثل رستم، اسفندیار و سهراب و اصطلاحاتی مانند ایران‌زمین، ممالک محروسه، خسرو کشورگیر، خسرو وافر تهوّر (همو ۲، ص ۵۵۲، ۶۳۸ و ۶۴۸)، نمایانگر علاقهٔ وی به هویت ایرانی و

وجود جنبه‌هایی از خودآگاهی ملی و تاریخی در تفکراتش است. همچنین کاربرد اسامی ممالک ایران و توران را که ریشه در تاریخ اساطیری این سرزمین دارد، به‌عنوان دو قلمرو جغرافیایی مشخص در نظر گرفته و ایران، عثمانی و ماوراءالنهر را از مصادیق آن می‌داند (همان، ص ۶۰۹، ۶۲۰، ۶۹۴).

نتیجه‌گیری

خورشاه در تاریخ ایلچی نظام‌شاه روش و بینش خاصی را عرضه کرده است. وی برخلاف مورخان دوران سنتی که به منابع مورد استفاده خویش اشاره نمی‌کنند، در مقدمه اثر نام منابع مورد استفاده‌اش را آورده است. همچنین در متن اثر به برخی منابع اشاره می‌کند که حائز اهمیت است؛ به‌ویژه اینکه برخی از منابع مورد استفاده او از بین رفته یا در دسترس نیست. او در مقدمه کتاب به تعریف علم تاریخ، فواید آن و روش تاریخ‌نویسی خویش می‌پردازد و می‌گوید قصد نگارش تاریخ به زبان ساده و به‌دور از تطویل و تکلفات ادبی را دارد. در بخش‌های بعدی نیز بر این نکته تأکید دارد و سعی می‌کند که اصل مطلب را به مخاطب خود عرضه نماید.

تاریخ‌نگاری در هند میانه از جهت بینش و نگرش تحت تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی قرار داشت. خورشاه نیز به‌عنوان مورخی شیعه‌مذهب با پایگاه اجتماعی سادات با توجه به بینش مذهبی و شرایط تاریخی عصر خود از دین و مذهب برای تبیین رویدادهای تاریخی استفاده کرد. در منظومه فکری وی روایت‌های تیمور، بابر، همایون، شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین با مبانی فکری مثل تقدیرگرایی، تأویل‌گرایی و توسل به آیات قرآن و احادیث به توجیه اقدامات آنها می‌پردازد. نظم و ترتیب رویدادها و نحوه گزینش اخبار نیز تحت تأثیر نگاه وی به رویدادهای تاریخی است. خورشاه یک روایت پیوسته از تاریخ تیموریان در ایران و هند به‌دست می‌دهد و سپس بخش صفویان و حکام محلی هند را شرح می‌دهد. او همچنین قصد نگارش تاریخ حکام دکن بعد از بهمنیان را داشت که به دلیل مرگش تاریخ وی ناتمام می‌ماند. او اقدامات شاه اسماعیل اول را در برقراری مذهب تشیع ستوده است؛ اما این مسئله باعث نشده واقعیت‌های تاریخی بر قلمش جاری نشود. چنان‌که می‌بینیم او با صداقت و

بی‌پروایی کامل به شرح ظلم‌ها و اقدامات پادشاه صفوی می‌پردازد. شاید دور بودن مورخ از دربار صفوی موجب شده است که او تاریخش را منصفانه بنویسد. خورشاه با توجه به تاریخ اقتصادی و اجتماعی و استفاده از مفاهیم هویت ایرانی بر اهمیت و ارزش کار خویش افزوده است.

منابع

- آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفویه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
- آفتاب، اصغر، تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان، خانه فرهنگ و جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۴.
- اسکندریگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- امیرخانی، غلامرضا، تداوم و تحول در تاریخ‌نگاری ایران، طرح نقد، تهران، ۱۳۹۵.
- اویسی، عبدالعلی و محمد چهارمحالی، «ویژگی‌های سبکی تاریخ ایلچی نظام‌شاه»، فصل‌نامه مطالعات شبه‌قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، س هفتم، ش بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۴.
- بختیاری، شهلا و اکرم جوزیان، «رویکرد اجتماعی ضیاء‌الدین برنی در تاریخ‌نگاری رسمی»، دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و دانشگاه الزهراء، س بیست و ششم، دوره جدید، ش ۱۷، پیاپی، بهار و تابستان، ۱۳۹۵.
- جلالی، نادره، «معرفی نسخه خطی تاریخ ایلچی نظام‌شاه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۷ و ۳۸، آذر ۱۳۷۹.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، خیام، تهران، ۱۳۸۰.
- خورشاه بن قباد الحسینی (۱)، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی‌هان‌دا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- _____ (۲) تاریخ قطب‌شاهی، نسخه خطی کتابخانه تبریز، ش ۳۳۰۶.
- _____ (۳) تاریخ قطب‌شاهی، نسخه خطی موزه سالار جنگ حیدرآباد، ش H71.
- _____ (۴) تاریخ قطبی (مسمی به تاریخ ایلچی نظام‌شاه) مقاله پنجم، تاریخ آل تیمور (از تیمور تا اکبر)، تصحیح سید مجاهد حسین زیدی، جامعه ملیه اسلامی، دهلی نو، ۱۹۶۵.
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۱.

- رضوی، ابوالفضل، درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی با تأکید بر یعقوبی، مقدسی، گردیزی و ابن فندق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۴.
- روملو، حسن‌بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، بابک، تهران، ۱۳۵۷.
- سجادی، سیدصادق و هادی عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۸۶.
- طباطبا، سیدعلی بن عزیزالله، برهان مآثر، به کوشش سید هاشمی، جامعه‌ی دهلی، دهلی، ۱۳۵۵ ق.
- فرشته، محمدقاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳.
- فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌ی رضا رامپور، کتابخانه‌ی رضا رامپور، دهلی، ۱۹۹۶ م.
- فیضی سخا، مهدی، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عبدی بیگ شیرازی در تکملة الاخبار»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، س ۲۴، دوره‌ی جدید، ش ۱۳، پیاپی ۹۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی، نشریه‌ی شماره ۵۴، مؤسسه‌ی فرهنگی منطقه‌ای، تهران، ۱۳۴۹.
- Anooshahr, Ali, *Turkestan and the rise Eurasian Empires a study of politics and invented traditions*, Oxford University Press, Newyork, 2018 .
- Devare, T. N, *A Short History of Persian Literature at The Bahmani, The Adilshahi and Qutbshahi Courts-Deccan*, Poona, 1961 .
- Nazir Ahmad, *Language and Literature V: Persian* , In *History of Medieval Deccan* , by H. k Sherwani and P. m Joshi , V. 2, Hyderabad-Andhra Pradesh, 1974 .
- Rieu, Charles, *A catalogue of the Persian manuscripts the museum the british museu*), British museum, London , 1879.
- Sherwani , Haroonkhan, *History of the Qutbshahi Dynesty*, Munshiram Manoharlal Publishers , New delhl , 1974 .



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ